

گل های خندان

حکایت (۱)

امیر تیمور لنگ چون به هندوستان رسید، مطربان را طلبید و گفت: از بزرگان شنیده ام که در این شهر مطربان کامل اند. مطربی نابینا پیش پادشاه رفت و سرود آغاز کرد. پادشاه بسیار خوش گردید و نام او پرسید. گفت: نام من دولت است. پادشاه گفت: دولت هم کور می شود. جواب داد: اگر دولت کور نبودی بخانه لنگ نیامدی. پادشاه این جواب را پسندید و انعام بسیار داد.

حکایت (۲)

شخصی نزد طبیبی رفت و گفت: شکم من درد می کند، دوا کن. طبیب گفت: امروز چه خورده. گفت: نان سوخته. طبیب دواي چشم او کردن خواست. آن شخص گفت: ای طبیب! درد شکم را بچشم چه نسبت؟ طبیب گفت: اول ترا دواي چشم می باید کرد، زیرا که اگر چشمت بینا بودی، نان سوخته نمی خوردی.

حکایت (۳)

پادشاهی در خواب دید که تمام دندانهای او افتادند. از منجمی تعبیر آن پرسید. منجم گفت: که اولاد و اقارب بادشاه همه رُو بروی پادشاه خواهند مُرد. پادشاه درخشم شد و منجم را قید کرد. منجم دیگر را طلبید و تعبیر آن خواب پرسید. او عرض کرد که از همه اولاد و اقارب خود، پادشاه عالم پناه زیاد خواهند زیست. پادشاه این نکته را پسندید و انعام داد.

حکایت (۴)

شخصی پیش نویسنده رفت و گفت: خطی بنویس. گفت: پای من درد می کند. آن شخص گفت که ترا جای فرستادن نمی خواهم که چنین عذر می کنی. جواب داد: این سخن تو راست است، لیکن هر گاه برای کسی خط می نویسم طلبیده می شوم برای خواندن آن زیرا که دیگر شخص خط من خواندن نمی تواند.

فرہنگ (Glossary) :

Blind	اندھا	کور
singers	گانے والے	مطربان (مطرب کی جمع)
infront of king	بادشاہ کے سامنے	پیشِ بادشاہ
burnt bread	جلی ہوئی روٹی	نانِ سوختہ
interpretation (of dream)	خواب کا نتیجہ	تعبیر
writer, author	نثر نگار، ادیب، لکھنے والا	نویسنده
to send	بھیجنا	فرستادن
such, such as, as follows	جیسے، جیسا کہ	چُنین
to make an excuse	بہانہ کرنا	عذر کردن
whenever	جب بھی	هر گاه

پُرسش / Exercise

- (۱) مطرب نابینا پادشاہ را چہ جواب داد و چرا؟
- (۲) طبیبِ مردی را کہ در دردِ شکم مبتلا بود، چرا دواۓ چشم داد؟
- (۳) پادشاہ چرا منجمِ اوّل را قید کرد و منجمِ دیگر را انعام داد؟
- (۴) چرا نویسنده گفت کہ او نامہ نخواهد نوشت کہ پای او درد کُند؟

